

حکم فقهی قیمت‌گذاری در بازار اسلامی^۱

محمدصادق فاضل^۲

دانش‌آموخته حوزه علمیه، قم، ایران

حسن خدابخشی^۳

دانشجوی دکتری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اصغر عربیان^۴

استادیار فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی، جواز و عدم جواز تعیین قیمت کالاها و خدمات در بازار است و از دیدگاه فقیهان شیعه و اهل سنت، حاکم اسلامی در شرایط طبیعی بازار، حق قیمت‌گذاری ندارد؛ اما در شرایط خاص اقتصادی از قبیل احتکار، تبانی و انحصار، بین فقیهان امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. پس از جست‌وجو در کتب فقهی می‌توان شش قول در مسأله یافت که تمامی آن‌ها بر اساس قواعد عمومی و روایات اختصاصی باب تسعیر به دست می‌آید؛ اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که حفظ شرایط طبیعی بازار از چه طریقی ممکن است؟ آیا قیمت‌گذاری حاکم یکی از شیوه‌های نظارت بر بازار و در نتیجه، حفظ شرایط طبیعی بازار نیست؟ هم‌چنین، برخی از فقیهان اهل سنت معتقدند که فلسفه جواز قیمت‌گذاری این است که بازار به حالت تعدیل درآید و این امر در تمامی کالاهای مورد نیاز مردم صدق می‌کند. این ابهامات، بررسی مجدد مسأله قیمت‌گذاری حاکم در بازار اسلامی را لازم می‌کند. از همین رو، این مقاله به روش تحلیلی و با مراجعه به کتاب‌های معتبر فقهی امامیه و اهل سنت، در پایان به این نتیجه می‌رسد که با استناد به بنای عقلا و تأیید آن براساس برخی قواعد عمومی؛ یعنی قاعده حفظ نظام، قاعده تعاون، قاعده امین و قاعده احسان، حاکم، در شرایط طبیعی بازار نیز می‌تواند برای نظارت و کنترل بیشتر بر روی بازار، بر روی کالاها و خدمات ارایه شده از طرف مردم نیز قیمت تعیین کند.

کلیدواژه‌ها: قیمت‌گذاری، بنای عقلا، حفظ نظام، تعاون، امین، احسان.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۲/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۵/۲۳

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): m_60_sfazel@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: khodabakhshi_iri@yahoo.com

۴. پست الکترونیک: a.arabian42@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی کیفیت تعیین قیمت کالاها و خدمات در بازار است. قیمت‌گذاری که در فقه اسلامی با واژه‌ی تسعیر شناخته می‌شود، در اصطلاح فقه امامیه به این معناست که حاکم یا نایب او، برای مردم، قیمت کالا را مشخص کرده و ایشان را اجبار به فروش به قیمت مشخص شده کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۹۵) فقیهان اهل سنت نیز تسعیر را به همین شکل تعریف کرده‌اند. (الدمیاطی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۸؛ النووی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۹)

در شرایط طبیعی بازار، از دیدگاه فقیهان شیعه، حاکم اسلامی در بازار حق قیمت‌گذاری ندارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۹؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۹۹) و فقیهان اهل سنت نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ (کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۲۹؛ وهبه الزحیلی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۶۹۵؛ بهوتی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۶۴؛ رافعی، بی تا، ج ۸، ص ۲۱۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۷۱۹؛ النووی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۹) اما در شرایط خاص اقتصادی از قبیل احتکار، تبانی و انحصار، بین فقیهان امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. پس از جست‌وجو در کتب فقهی می‌توان شش قول در مسأله یافت. برخی از فقیهان در یک قول نادر، قائل به جواز مطلق قیمت‌گذاری حاکم در شرایط خاص اقتصادی هستند. مشهور فقیهان معتقدند، همانند شرایط طبیعی بازار، در شرایط خاص اقتصادی نیز حاکم اجازه قیمت‌گذاری ندارد. بنا بر قول دیگر، حاکم در صورت اجحاف محترکان می‌تواند بر روی کالاهای موجود در بازار قیمت تعیین کند. در قول چهارم، در صورت اجحاف محترکان، حاکم تنها می‌تواند محترک را اجبار به کاهش قیمت کند. بنا بر قول دیگر در مسأله، محترک بر کاهش قیمت اجبار می‌شود و در صورت امتناع از کاهش قیمت، بر روی کالای او قیمت تعیین می‌شود. (فاضل، ۱۳۹۶، صص ۶۶-۹۳)

موسویان (۱۳۸۹) پس از بررسی این اقوال، با الهام از قول پنجم، چند بند مترتب بر هم را مطرح می‌کند: ۱. در شرایط عادی هیچ کس حق قیمت‌گذاری نداشته و قیمت توسط بازار تعیین می‌شود. ۲. در شرایط احتکار، انحصار و تبانی، محتکر و انحصارگر موظف به عرضه کالا می‌شود. ۳. در صورت امتناع محتکر و انحصارگر از قیمت عادلانه، وادار به کاهش قیمت می‌شود. ۴. در صورت امتناع از قیمت عادلانه، برای او قیمت تعیین می‌شود. ۵. در مواردی که نوبت به تعیین قیمت می‌رسد حاکم شرع با مراجعه به دیدگاه کارشناسی قیمت‌ها را به گونه‌ای (عادلانه) تعیین می‌کند که به ضرر هیچ یک از فروشنده و خریدار نباشد.

اقوال فوق بر اساس قواعد عمومی و روایات اختصاصی باب تسعیر به دست می‌آید؛ اما باید به چند نکته توجه کرد:

۱. برخی از پژوهشگران، (موسویان، ۱۳۸۹) در شرایط طبیعی بازار به دولت اجازه قیمت‌گذاری نمی‌دهند؛ اما او را موظف به حفظ شرایط طبیعی بازار می‌دانند. حال، سؤالی که مطرح می‌شود این است که حفظ شرایط طبیعی بازار از چه طریقی ممکن است؟ آیا قیمت‌گذاری حاکم یکی از شیوه‌های نظارت بر بازار و در نتیجه، حفظ شرایط طبیعی بازار نیست؟

۲. مردم نسبت به گرانی عکس‌العمل نشان می‌دهند. آیا این اعتراضات نشان از این ندارد که مردم از دولت مردان انتظار ثبات نسبی بازار را دارند؟ آیا از این انتظار مردم نمی‌توان به دست آورد که بنای عقلا به عنوان یکی از مبانی شرعی، بر این جاری است که حاکم برای کالاها و خدمات عرضه شده در بازار اسلامی قیمت تعیین کرده و بر آن نظارت داشته باشد؟

۳. برخی از فقیهان اهل سنت معتقدند که قیمت‌گذاری تمام اجناس مورد نیاز مردم جایز است و جواز قیمت‌گذاری اختصاص به مواد غذایی و علوفه حیوانات ندارد. (دمیاطی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱؛ النووی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۱؛ انصاری، ۱۴۲۲، ج ۲،

ص ۵۴۸؛ جوزیه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۲، ابن تیمیّه، بی تا، ج ۱، ص ۱۷) این فقیهان معتقدند که فلسفه جواز قیمت‌گذاری این است که بازار به حالت تعدیل درآید و این امر در تمامی کالاهای مورد نیاز مردم صدق می‌کند. جوزیه تصریح می‌کند قیمت‌گذاری، علاوه بر کالاها، شامل مزد خدمات صاحبان حرف نیز می‌شود و آن را «تسعیر در اعمال» می‌نامد. (جوزیه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۰)

این ابهامات بررسی مجدد مسأله قیمت‌گذاری حاکم در بازار اسلامی را لازم می‌کند که در ادامه، به ادله‌ای که می‌توان از آن‌ها برای جواز قیمت‌گذاری استفاده کرد اشاره می‌کنیم.

موضوع قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه، در کتاب‌های تجارت، بیع و مکاسب مطرح شده است و معمولاً فقیهان در بحث احتکار از آن سخن گفته‌اند. در عین حال، کتاب‌ها و مقالاتی نیز به صورت مستقل این موضوع را بررسی کرده‌اند؛ اما آنچه در آثار پیشین درباره قیمت‌گذاری مطرح شده، بر اساس قواعد عمومی و روایات بوده که دارای ایرادات سندی و دلالی است. لذا این تحقیق با توجه به شرایط موجود در جامعه و با استناد بنای عقلا و تأیید براساس قواعد فقهیه، موضوع بحث را مجدد واکاوی می‌کند.

در نتیجه، مقاله پیش رو، به روش تحلیلی و با مراجعه به کتب معتبر فقه امامیه، به استناد به بنای عقلاء و قواعد فقهی نظیر قاعده حرمت اختلال نظام، قاعده حرمت اعانه بر اثم، قاعده استیمان و قاعده احسان به عنوان مؤیدات بنای عقلا، به تبیین حکم فقهی قیمت‌گذاری حاکم در بازار اسلامی پرداخته است.

۱. بنای عقلا و جواز قیمت‌گذاری در بازار اسلامی

برای تعیین نقش و جایگاه بنای عقلا در قیمت‌گذاری حاکم در بازار اسلامی، باید به مقدمه‌های زیر توجه نمود:

۱.۱. امضایی بودن پاره‌ای از احکام اسلامی از قبیل معاملات

در فقه، به احکامی که برای نخستین بار و بدون هیچ سابقه‌ای نزد عرف و عقلا بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده است، مانند بسیاری از احکام پنج‌گانه تکلیفی، احکام تأسیسی یا احکام ابتدایی می‌گویند. در برابر احکام تأسیسی، احکام امضایی وجود دارد که پیش از تشریح شارع، عرف و عقلا آن را معتبر دانسته یا وضع کرده و بدان عمل نموده‌اند مانند جایز بودن عقد بیع پیش از نزول آیه تحلیل (بقره، ۲۷۵) (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۷۰؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۸۶؛ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴۰) و بر احکام شارع؛ اعم از تأسیسی و امضایی، «حق» اطلاق می‌شود (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۳).

در باره احکام تأسیسی و امضایی، در مواردی اتفاق و در مواردی اختلاف نظر وجود دارد. برخی احکام که عموماً به امضایی بودن آن‌ها نظر می‌دهند، از این قرار است: حلال بودن بیع، اعتبار عقد ضمان، (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۲) اعتبار نکاح، حق حضانت اطفال، (نجومیان، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۵۶) اصل لزوم در عقود، (بجنوردی، ۱۹۶۹، ج ۵، ص ۱۷۴) عقد مضاربه، صلح، (بجنوردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴؛ بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۱۸) ختان که پیش از حضرت ابراهیم (ع) در مصر معمول بوده و سپس در شرایع ابراهیم و موسی و پیامبر خاتم (ص) امضا شده است، (لنگرودی، ۱۳۷۸) تحریم قتل در ماه‌های حرام، (بقره، ۲۱۷؛ محمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶) جواز رجوع مغرور (فرب خورده) به غار، (فرب‌کار) و مطالبه جبران خسارت از او (قاعده غرور) اصالة الصحة، (بجنوردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۳) دیات، (میرسعیدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸) حجیت و اعتبار امارات، (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۲؛ مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۶۹) اصل ملکیت کاظمی خراسانی، (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۹) پاک‌کنندگی بعضی چیزها. (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۹) به اکثر فقیهان نسبت داده‌اند که بیش‌تر مقررات عقود و ایقاعات را امضایی دانسته‌اند. (لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۲)

۲.۱. بنای عقلا به عنوان ملاک احکام معاملات

گروهی از علما نیز احکام اسلامی را به سه دسته عبادات، معاملات و سیاسات تقسیم کرده و معتقدند که در باب عبادات، چون ملاک احکام برای مردم مشخص و معلوم نیست، در تمام جزئیات آن‌ها از شارع بیان رسیده است؛ اما در بخش معاملات و سیاسات، تنها به بیان اصول و پایه‌های این امور اکتفا شده و چگونگی انجام آن‌ها به بنای عقلا واگذار شده است. (بجنوردی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸) بنابراین، عقد بیع، یک حکم امضایی است و همان‌گونه که اشاره شد، چگونگی انجام آن به بنای عقلا واگذار می‌شود.

۳.۱. بنای عقلا بر جواز قیمت‌گذاری در شرایط عادی و عدم ردع آن

یکی از مباحثی مطرح در معاملات و سایر عقود نظیر اجاره و غیره، قیمت‌گذاری حاکم بر روی کالاها و خدمات عمومی است. رویه کشور ایران و سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد که دولت‌ها، نه تنها بر روی کالاهای اساسی از قبیل نان (دنیای اقتصاد، ۹۳/۱۱/۲۱) و بنزین (فردا، ۹۳/۱/۳۱)، قیمت تعیین می‌کنند؛ بلکه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی را جهت تعیین قیمت کالاهای غیر اساسی نیز مشخص نموده‌اند. این تعیین قیمت، بیانگر بنای عقلا بر جواز قیمت‌گذاری حاکم برای تنظیم بازار دارد. بنابراین، می‌توان حکم کرد که قیمت‌گذاری بر روی کالاهای موجود در بازار، جایز است.

بنای عقلا در صورتی حجت است که ردعی از شارع وارد نشده باشد، اما باید توجه داشت که شارع در جایی از بنای عقلا منع کرده است که یا ضرر قطعی وجود دارد مثل ربا و یا ضرر محتمل مانند فروش مبیع پیش از سررسید در عقد سلف. در این بحث نیز که ضرر قطعی برای مشتری وجود دارد، چراکه با گران شدن کالاها - چه در شرایط عادی و چه در شرایط خاص اقتصادی - مشتریان کالاها اولین کسانی هستند که از این قضیه متضرر می‌شوند، پس با توجه به اهتمام شارع به نفی ضرر، برای دفع ضرر بر مردم و رعایت مصالح

و منافع عمومی و ترجیح آن بر مصالح و منافع فردی، حاکم اسلامی مجاز به تعیین قیمت بر روی کالاهای موجود در بازار است.

۲. عدم اعتبار اجماع بر ممنوعیت قیمت‌گذاری

تنها دلیل معارض با بنای عقلا، اجماعی است که از سوی برخی فقیهان نقل شده است؛ اما به نظر می‌رسد که این اجماع به دلیل مدرکی بودن _ با استناد به ادله خاص در مسأله، که شامل دوازده روایت است که نه روایت آن، مشکل سندی و دلالی دارند و سه روایت دیگر نیز در شرایط غیر حکومت‌داری وارد شده‌اند و در شرایط حکومت‌داری، روایتی دال بر عدم جواز قیمت‌گذاری که سند و دلالت آن تمام باشد یافت نشده است _ حجیت نداشته باشد. اجماع مدرکی، اجماعی است که مستند فتوای فقهاء در آن معلوم است؛ یعنی دلیلی را که اجماع کنندگان به آن تمسک کرده‌اند را می‌شناسیم مثل اجماع قدمای اصحاب بر انفعال آب چاه که مستند آن‌ها بر این فتوا، روایاتی است که در مقام وجود دارد. (انصاری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۵۱۶) عدم حجیت اجماع مدرکی، نظر مشهور فقیهان شیعه است. (شاکری، ۱۳۹۵، ص ۲۹)

بنابراین، نه تنها دلیلی معارض با بنای عقلا وجود ندارد؛ بلکه می‌توان قواعدی را نام برد که بنای عقلا بر جواز قیمت‌گذاری حاکم در شرایط طبیعی بازار را تأیید می‌کند. برای این امر می‌توان قواعد زیادی را نام برد؛ اما به دلیل اختصار، به چهار قاعده فقهی و خوب حفظ نظام، حرمت اعانه بر اثم، استیمان و احسان، اشاره شده است.

۳. قواعد فقهی بر جواز قیمت‌گذاری در بازار اسلامی

۳.۱. وجوب حفظ نظام

فقیهان شیعه، برای «حفظ نظام» معانی متعددی بیان کرده‌اند. برخی آن را «تأمین حقوق مردم» می‌دانند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۷) و برخی آن را به «رفع نیازهای مردم» تعریف

می‌کنند. (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۱) در مقابل، «اختلال نظام» به معنای «تضییع حقوق مردم»، (عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۷) «فساد امور خلق»، (لاری، ۱۳۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۷) «هرج و مرج اجتماعی» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۲۰) و «فقدان بازار مسلمین»، به معنای ایجاد اختلال در بازار مسلمانان، به خاطر عدم اعتماد به یکدیگر در تجارت و دادوستد (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۳) تعریف شده است.

«اختلال نظام» در قالب «عنوان ثانوی فقهی» که حاکم بر احکام اولیه است، مورد توجه بوده و هرگاه در موردی «وجوب» یا «حرمت» فعل یا ترکی موجب اختلال نظام بوده؛ مانند موارد «حرج»، «ضرورت» و «اضطرار»، از آن حکم، رفع ید شده است. (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰) اما مروری بر مواردی که در فقه از «حفظ نظام» یا «اختلال نظام» سخن گفته‌اند، می‌تواند تصویری شفاف‌تر از این عناوین به دست دهد که گویا فراتر از یک عنوان ثانوی است؛ بلکه مبنای بسیاری از قواعد و احکام فقهی دیگر است که نشان می‌دهد دو عنوان «حفظ نظام» و «اختلال نظام» نقشی تعیین‌کننده در دایره احکام اولیه فقهی دارند. شاید به همین جهت، برخی از علمای معاصر «وجوب حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» را از احکام اولیه دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۶۰) مؤید این کلام، بیان امام خمینی (ره) در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی است که فرمود: «مسأله‌ی حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۵۳)

در این پژوهش، مراد از «نظام» در عنوان قاعده، نظام اجتماعی است؛ یعنی اموری که بدون آن، زندگی عمومی مردم مختل و حقوق ایشان تضییع می‌گردد؛ در واقع حقیقت این معنی، حرمت اختلال زندگی بشری است. طبق این احتمال، فارغ از شریعت افراد اجتماع

و فارغ از نوع حکومت که معتبر باشد یا غاصب و فاجر، نباید زندگی عمومی مردم مختل شود. این معنا در موارد متعددی در عبارت‌های فقها به کار رفته است. از جمله وجوب کفائی مشاغلی که نبود آن‌ها موجب اختلال نظام می‌گردد (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲) و نفی احتیاط تام در دلیل انسداد است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۳؛ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۶)

در مبانی اسلامی، حفظ نظام معیشت و نظم عمومی جزو اصول حاکم بر همه مسائل است؛ یعنی اسلام یک سری قواعدی را وضع کرده تا نظام اجتماعی بر هم نخورد. یکی از مؤلفه‌های نظام اجتماعی، امنیت اقتصادی است، مردم باید از لحاظ اقتصادی امنیت داشته باشند. بر هم زدن روال عادی بازار یکی از ناهنجاری‌هایی است که موجب به خطر افتادن امنیت اقتصادی می‌شود. این ناهنجاری غالباً از طریق گران‌فروشی، کم‌فروشی و تقلب، احتکار و غیره اتفاق می‌افتد. قانون‌گذار نیز در مجمع تشخیص مصلحت نظام، سازمان تعزیرات حکومتی را موظف به مقابله با این فعالیت‌ها کرده است.

این فعالیت‌های اخلال‌گر لزوماً در شرایط خاص اقتصادی اتفاق نمی‌افتد. امکان دارد که در شرایط طبیعی بازار نیز، شخصی برای رسیدن به مطامع شخصی و دنیایی خود، کالایی را گران بفروشد و با این کار نظم عمومی جامعه را بر هم بزند و موجب اختلال در نظام شود. از همین رو، بر حاکم لازم است که نظارت خود را در بازار بیشتر کند. یکی از فعالیت‌هایی که حاکم در این زمینه می‌تواند انجام دهد، قیمت‌گذاری بر روی کالاهاست.

شوشتری و ناصری مقدم (۱۳۹۴) می‌نویسد: «حاکم جامعه اسلامی موظف است در مقام تراحم حفظ نظام معیشتی مردم با سایر احکام اسلامی، حفظ نظام را مقدم بدارد. از این منظر، حاکم اسلامی می‌تواند در اداره امور مختلف کشور اسلامی و حل مسائل و معضلات نوپیدای آن، از احکام حکومتی به عنوان ابزار کار استفاده نماید، مثلاً می‌تواند برای حفظ نظام و جلوگیری از هرج‌ومرج، اقدام به نرخ‌گذاری کالاها و اجناس نماید، کاری که به حسب عنوان اولی آن جایز نیست و حکمی که در چنین فرضی از سوی حاکم صادر

می‌شود، حکم حکومتی خواهد بود که از حیثه شئون و اختیارات حاکم اسلامی است.»
بنابراین، قیمت‌گذاری در شرایط عادی بازار از مقدمات حفظ نظام معیشت مردم به-
حساب آمده و مدیران جامعه اسلامی باید به آن اهتمام داشته باشند.

۳.۲. حرمة الإعانة علی الإثم و العدوان

قاعده دیگری که می‌توان از آن برای جواز قیمت‌گذاری استفاده کرد، قاعده حرمت تعاون بر اثم است. برای توضیح این قاعده که از آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲) برداشت می‌شود، نیاز است در ابتدا معنای اثم و تعاون و سپس معنای قاعده مشخص شود.

در متون لغوی «اِثْمٌ» به معنای آرامی و تأخیر آمده است (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۰؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۳) و به گناه نیز اِثْمٌ گفته می‌شود؛ چراکه سرعت دریافت ثواب را کم می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳) از همین رو، برخی از لغت‌شناسان این واژه را به معنای گناه گرفته‌اند. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۸۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵؛ حسینی واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۵) این واژه در اصطلاح فقهی خود نیز در معنایی مشابه با معنای لغوی به‌کار می‌رود؛ یعنی مخالفت با تکلیف الزامی، ترک هر چیزی که واجب است و انجام هر چیزی که حرام است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۵) هم‌چنان که در متن قاعده آمده، در قرآن کریم، دو واژه «اِثْمٌ» و «عُدْوَانٌ» گاه همراه هم به‌کار رفته‌اند، (مجادله، ۵۸؛ مائده، ۶۲) در این صورت، چون «اِثْمٌ» شامل همه گناهان می‌شود و عدوان تنها نوع خاصی از گناه؛ یعنی تجاوز، ستم و ظلم به دیگران را در بر می‌گیرد، کاربرد هم‌زمان اِثْمٌ و عُدْوَانٌ در جمله «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» از قبیل عطف خاص بر عام خواهد بود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۲)

واژه «تعاون» از ریشه «عون» است و عون در لغت عرب به معنای «کمک و یاری» و «به پشت در آمدن» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۸؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۶۸؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۸، ص ۲۶۷) واژه‌ی تعاون نیز به معنای «کمک کردن برخی به برخی دیگر» آمده است. (حسینی واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۹۹؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۸۴۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۶۹؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۹) لازم به ذکر است که به یاری کننده «معین»، یاری شونده «معان» و به امری که بر آن یاری می‌شود «معان علیه» گفته می‌شود. هم‌چنین تعاون، بسته به مورد، حرام، واجب، مستحب، مکروه و مباح خواهد بود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۵۷)

فقیهان شیعه در مفهوم «اعانت بر اثم» و شرایط آن اتفاق نظر نداشته، تعریف‌های مختلفی که بیشتر ناظر به ملاک صدق اعانت بر اثم است بیان کرده‌اند. برای نمونه: علم معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان، (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۸۵) قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان، (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۱؛ نجفی ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۰) قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان یا صدق عرفی این عمل، (اردبیلی، بی تا، ص ۲۹۷) قصد معین نسبت به تحقق فعل حرام توسط معان و وقوع گناه در خارج توسط معان، (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۹؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۸) عدم اعتبار علم و قصد معین و لزوم وقوع معان علیه در خارج، (خویی، بی تا) قرار داشتن عمل معین به عنوان جزء اخیر برای انجام گناه توسط معان (نائینی، ۱۴۱۳، ص ۱، ص ۳۳) علم معین به تحقق حرام از سوی معان و وقوع عمل در خارج. (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵)

در این میان، به نظر می‌رسد تعریف سوم ملاک قابل قبولی برای داوری نسبت به صدق عنوان اعانت بر اثم است؛ یعنی یا معین قصد داشته باشد که معان به واسطه کمک او مرتکب کار حرام شود یا اگر چنین قصدی را هم ندارد، عرف عمل معین را یاری بر گناه به

حساب آورد. (نظری توکلی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۷) شاهد آن هم این است که در عرف، وقتی شخصی گران‌فروشی می‌کند، مردم، دولت را موظف به نظارت می‌دانند. اعتبار قصد معین و وقوع گناه در خارج سبب می‌شود تا در صورت تحقق عمل توسط معان، دو گناه برای معین وجود داشته باشد، یکی به خاطر قصد رسیدن به گناه و دیگری به جهت اعانت بر اثم. (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۳) هم‌چنین اگر تنها علم معین در صدق اعانت بر اثم کافی باشد، لازم می‌آید بسیاری از اقدامات مردم حرام باشد؛ چراکه می‌دانند هستند افرادی که از عمل آن‌ها استفاده حرام می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۰۵) بنابراین اگر عمل معین از مقدمات دور برای تحقق حرام باشد، چون چنین کاری مصداق اعانت بر اثم نیست، آن عمل حرام نخواهد بود. اما اگر عمل معین از مقدمات نزدیک برای وقوع حرام باشد، بنا به فهم عرفی انجام این عمل اعانت بر اثم بوده، حرام خواهد بود.

چنان‌که طبق قاعده اعانه بر اثم، زمینه‌سازی برای معصیت گناه‌کاری دیگران حرام است، انجام اقداماتی نیز که نتیجه آن تسهیل زمینه اطاعت و فرمانبرداری دیگران برای امتثال اوامر و ترک نواهی شرعی باشد، مطلوب و راجح است. یکی از عناصر اساسی در بحث اعانه بر برّ توجه به سببیت و زمینه‌سازی عامل واسطه است که دیگران را تحت تأثیر قرار داده، آن‌ها را برای نیکی و تقوایب‌پیشگی آماده و مهیا می‌سازد.

در جامعه دینی ایده آل، اعمال و رفتار افراد رنگ الهی و دینی دارد. برای این منظور، لازم است افراد به گونه‌ای تربیت شوند که خود را در قبال دین‌داری دیگران مکلف بدانند؛ تربیت‌یافتگانی که فراتر از انجام تکالیف فردی خویش، در مورد التزام دیگران به امتثال از اوامر و ترک نواهی نیز احساس مسئولیت می‌نمایند. بر این اساس، در آموزه‌های دینی جریان‌سازی اجتماعی برای توسعه التزام به امتثال تکالیف شرعی مد نظر قرار گرفته است و یکی از سازوکارهای آن زمینه‌سازی برای نیکی و تقوایب‌پیشگی دیگران است؛ یعنی اقدامات انگیزه‌ساز و تقویت‌کننده علائق دیگران به انقیاد، اطاعت و فرمانبرداری.

فقیهان از گذشته در موارد زیادی به عنوان دلیل، به اعانه بر بر استناد کرده‌اند که به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود:

أ. **مشروعیت عاریه:** ابن فهد حلی در المذهب البارع در بحث عاریه به عنوان دلیل قرآنی بر عاریه به آیه دوم سوره مائده تمسک کرده و عاریه دادن را اعانه خوانده است. (ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰)

ب. **لزوم حفظ مال ودیعه:** شهید ثانی در مسالک، حفظ اموال دیگران که به عنوان ودیعه نزد آنها گذاشته شده را از باب اعانه، لازم دانسته است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۰)

ج. **استحباب تعیین تقسیم‌کننده در اموال مورد نزاع:** میرزای قمی در کتاب قضا در بیان استحباب تعیین مقسم در تقسیم صحیح اموال مردم از سوی حاکم، یکی از ادله آن را اعانه بر بر شمرده است. (میرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۹۳)

د. **جواز غنا در مرثیه:** مرحوم بهبهانی در رساله فی الغناء، جواز غنا در مرثیه بر امام حسین (ع) را با تمسک به این آیه مطرح کرده است. (بهبهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸)

با توجه به تعریف فوق از قاعده تعاون، علاوه بر این که مراد از عدوان در آیه، ظلم است و ظلم قبح عقلی دارد و در همه جا مذموم است، بنابراین، اگر حاکم قیمت‌گذاری نکند، در صورتی که کسی قصد گران‌فروشی داشته باشد، به این شخص برای انجام ناهنجاری کمک کرده است. در نتیجه، قاعده حرمت کمک به گناه و ستم «ولا تعاونوا علی الإثم و العداوان» اقتضا دارد که حاکم برای مدیریت بازار و کمک نکردن به اخلال گران بازار، برای کالاهای موجود در بازار قیمت تعیین کند.

نکته‌ی دیگری که از این قاعده برداشت می‌شود، علاوه بر این که بر حاکم لازم است تا در شرایط طبیعی بازار، برای کالاها و خدمات تعیین قیمت کند تا اعانت بر اثم نباشد، بر مردم هم لازم است تا گران‌فروش را در اثم خود کمک نکرده و در نتیجه کالای گران شده را خریداری نکنند.

۳.۳. استیمان

به موجب مفاد قاعده «علی الید»، اصل این است که هر کس مال دیگری را تصرف کند، ضامن آن است و در قبال مالک مسئولیت دارد و در صورت تلف و نقص باید از عهده خسارت برآید و چنانچه مالک، منافع زمان تصرف را مطالبه کند، متصرف ضامن پرداخت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۳۴) بر این اصل، استثنائاتی وارد شده است که به طور کلی در فقه تحت عنوان قاعده «استیمان» مطرح می‌گردند. بدین معنا که چنانچه شخصی بر مال دیگری، با اجازه صاحب آن مال، استیلا یابد مادام که تعدی یا تفریط نکند، ضامن نیست.

منظور از عدم ضمان در این جا آن است که اگر مال مورد تصرف، تلف شود، مثل و یا قیمت از شخص امین قابل مطالبه نیست. البته مراد از تلف، تلفی است که بدون تعدی و تفریط انجام گیرد و چنانچه با تعدی و تفریط باشد، از مصادیق این قاعده خارج و داخل در دایره قاعده اتلاف و یا تسبیب خواهد بود. این قاعده در متون فقهی چنین آمده است: «امین ضامن نیست، مگر با تعدی و تفریط». (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۸) معنای «مگر» در این جا آن است که در فرض تعدی و تفریط، ید امین از امانی بودن خارج و ضمانتی می‌شود و طبعاً تلف و نقصی که تحت ید ضمانتی محقق می‌گردد، بر عهده متصرف است.

بنابراین، طبق قاعده امین، هر گاه شخصی مالی را به شخصی به امانت سپرد، آن شخص ضامن نیست؛ مگر این که تعدی و تفریط کند. این حکم، فارغ از بحث فقهی که دارد، یک امر ارشادی نیز در ضمن خود دارد که شخص امین، نباید تعدی و تفریط کند و با کم کاری موجب تلف شدن مال گردد. این همان چیزی است که در دستورات اسلامی به آن سفارش بسیار شده است. (بقره، ۲۸۳؛ نساء، ۵۸؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۳۴)

بنابر تعریف، ائتمان عبارت است از «تسلیم مال یا شیء دیگری به شخص، در حالی که اطمینان وجود دارد که امانت‌گیرنده در حفظ آن مال خیانت نمی‌کند». (موسوی

بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۳) از طرف دیگر، بر اساس اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، حاکم اجازه تصرف در اموال مردم را دارد و مردم با رأی دادن به نظام اسلامی، حق تصرف در اموال خود را به نظام و دولت اسلامی داده‌اند. این حق تصرف، به معنای تسلیم مال به دولت است با این تصور که دولت در امانت خیانت نمی‌کند. در نتیجه، تعریف امین بر دولت جمهوری اسلامی ایران صدق می‌کند و دولت امین اموال مردم خواهد بود. بر اساس دستورات اسلامی بر حفظ امانت، دولت امین باید فعالیت‌های خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند تا ضمانت اموال عامه مردم بر دوش او نیاید.

یکی از کارهایی که حکومت اسلامی باید در قبال اموال مردم انجام دهد، حفظ ارزش اموال آنهاست؛ ارزش اموالی که به واسطه اخلال در امور اقتصادی از جمله گران‌فروشی، کم‌فروشی، احتکار و غیره کاهش می‌یابد. به همین جهت بر دولت لازم است تا با نظارت بر روی بازار از روی دادن این ناهنجاری‌ها جلوگیری کند و مانع از کاهش ارزش اموال مردم شود.

یکی از کارهایی که در این زمینه می‌تواند انجام دهد قیمت‌گذاری بر روی کالاها و خدمات عرضه شده در جمهوری اسلامی است. تا با نظارت بر روی بازار، و از جمله تعیین قیمت، از رفتارهای اخلال‌گرایانه بازار، پیش‌گیری و از کاهش ارزش اموال مردم جلوگیری کند.

۳.۴. احسان

کسی که عمل خسارت باری انجام می‌دهد، در صورت ورود خسارت به دیگری ضامن است. برای مثال، اگر ولی یا قیم، عملی انجام دهد که موجب ورود خسارت به صغیر شود، طبق اصل اولی ضامن خواهد بود؛ ولی بنا بر مفاد این قاعده، اگر این عمل با حسن نیت و با اعتقاد به این که موجب خیر صغیر است، انجام شده باشد و به طور اتفاقی موجب زیان شود، ضامن‌آور نیست. برای نمونه، اگر قیم یا ولی اقدام به انتقال کالای متعلق به صغیر از

طریق کشتی کند و به طور اتفاقی کشتی در دریا غرق شود، این عمل ضمان آور نیست؛ زیرا از روی احسان بوده و غرق، سرقت و امثال آن امور اتفاقی محسوب می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴) به نظر می‌رسد که احسان شامل نفع ضرر است و هم جلب منفعت. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۰۲)

مراد از احسان در این قاعده، عمل به قصد مساعدت برای مسلم است، هر چند که در واقع به جلب منفعت یا دفع مفسده منتهی نشود. (مصطفوی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۸)

این قاعده نیز، جدای از بحث فقهی، این امر ارشادی را نیز در ضمن خود دارد که شخص همیشه باید به گونه‌ای عمل کند تا عنوان «محسن» بر او صدق کند. قاعده احسان در مقام امتنان بندگان است و البته این امتنان، نه تنها اختصاص به مردم ندارد؛ بلکه امتنان به دولت بر دلیل نیاز بیشتر دولت بر حمایت، لازم‌تر می‌رسد.

دولت جمهوری اسلامی ایران که امانت‌دار حفظ نظام معیشت مردم است، موظف است فعالیت‌های خود را به گونه‌ای مدیریت کند که در نظام معیشت مردم اخلاقی وارد نشود. این امر از طریق نظارت بر روی عرضه محصولات امکان‌پذیر است. یکی از راه‌هایی که برای نظارت بر روی بازار می‌تواند دولت انجام دهد قیمت‌گذاری است. بنابراین، حاکم با توجه به صدق عنوان محسن بر او، می‌تواند بر روی کالاها و خدمات اساسی و مورد نیاز مردم قیمت تعیین کند و خود در معرض ضمان اموال مردم قرار ندهد.

نتیجه

با استناد به قواعد فقهی و ادله‌ی عمومی، حاکم اسلامی، نه تنها در شرایط خاص اقتصادی از قبیل احتکار، انحصار و تبانی؛ بلکه در شرایط طبیعی بازار نیز، برای جلوگیری از ناهنجاری‌های اقتصادی از قبیل گران‌فروشی، کم‌فروشی و غیره، جایز است بر روی کالا و خدمات عرضه شده در جمهوری اسلامی ایران قیمت تعیین کند. بنابراین، با توجه به پژوهش انجام گرفته، موارد ذیل به دست می‌آید:

۱. از آن‌جا که چگونگی انجام معاملات، به بنای عقلا واگذار شده و عقلا برای تنظیم بازار حتی در شرایط عادی، بر روی کالاهای موجود قیمت تعیین می‌کنند، بنابراین، می‌توان حکم کرد که قیمت‌گذاری بر روی کالاهای موجود در بازار، جایز است.

۲. در مبانی اسلامی، حفظ نظام معیشت و نظم عمومی، جزو اصول حاکم بر همه مسائل است؛ یعنی اسلام یک سری قواعدی را وضع کرده تا نظام اجتماعی بر هم نخورد. یکی از مؤلفه‌های نظام اجتماعی، امنیت اقتصادی است، مردم باید در یک نظام از لحاظ اقتصادی امنیت داشته باشد. بر هم زدن روال عادی بازار یکی از ناهنجاری‌هایی است که موجب به خطر افتادن امنیت اقتصادی می‌شود. باید توجه داشت که قیمت‌گذاری کالا در بازار اسلامی، یکی از مقدمات حفظ نظام معیشت مردم است که به عنوان مقدمه واجب، واجب به حساب می‌آید.

۳. در صورتی که کسی قصد گران‌فروشی داشت، اگر حاکم قیمت‌گذاری نکند، انجام ناهنجاری را برای این شخص تسهیل نموده است. در نتیجه، قاعده تعاون (و لا تعاونوا علی الإثم و العدون) اقتضا دارد که حاکم برای مدیریت بازار و کمک نکردن به اخلال‌گران، برای کالاهای موجود در بازار قیمت تعیین کند.

۴. دولت در جامعه اسلامی، امانت‌دار و متولی نظارت بر صحت انجام فعالیت‌ها و اقدامات در جامعه بوده و مردم بنابر اعتمادی که به دولت و مسئولان آن دارند و فرض را بر نظارت مستمر آنان بر فرآیندها قرار می‌دهند، لذا باید دولت جهت جلوگیری از تضییع حقوق مردم، حتی در شرایط طبیعی بازار نیز، نسبت به قیمت‌گذاری کالاها اقدام لازم را انجام دهد. بنابراین به استناد قاعده امین، می‌توان گفت که حتی در شرایط طبیعی بازار نیز قیمت‌گذاری جایز است.

۵. با توجه به قاعده احسان، دولت باید برای جلوگیری از سودجویی افراد، بر بازار اسلامی نظارت نماید که یکی از راه‌کارهای نظارت دولت را می‌توان تعیین قیمت کالا قرار داد. بنابراین حتی در شرایط طبیعی بازار نیز، قیمت‌گذاری جایز است

در نتیجه، با استناد به دلایل فوق، می‌توان حکم جواز قیمت‌گذاری حاکم در بازار اسلامی را ثابت کرد.

این مبانی، هر چند متفاوت هستند؛ ولی هر کدام به نحوی قیمت‌گذاری حاکم را جایز می‌دانند. در واقع پنج مؤثر برای یک اثر وجود دارد. بنابراین، این مقاله با پنج نگاه حکم جواز قیمت‌گذاری حاکم را ثابت کرده است.

تأسیس سازمان‌ها و نهادهای قانونی، که برخی از آن‌ها مسئولیت قیمت‌گذاری بر کالا را بر عهده داشته و برخی هم بر عرضه محصولات بر اساس قیمت‌های مصوب، نظارت می‌نمایند، بیانگر اهمیت قیمت‌گذاری از ناحیه دولت در بازار اسلامی و توجه دولت به قیمت‌گذاری به عنوان یک امر مهم و ضروری است. البته باید توجه داشت که مراد از قیمت‌گذاری، صرفاً تعیین یک قیمت برای کالاها نیست؛ بلکه می‌تواند به صورت ارائه فرمول محاسبه قیمت فروش نیز باشد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۳ جلد، ۱۴۱۰ق.

ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، چاپ محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، ۱۳۸۳ق.

ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱ جلد، ۱۴۱۷ق.

ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۵ جلد، ۱۴۰۷ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، سوم، ۱۵ جلد، ۱۴۱۴ق.

احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۶ جلد، ۱۴۰۴ق.

- اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، کتابفروشی جعفریه، بی‌تا.
- انصاری، محمدعلی، موسوعة الفقهية الميسرة و يليها المحلق الأصول، چاپ اول، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۰ جلد، ۱۴۲۴ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، المكاسب، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ۱۴۱۰ق.
- همو، فرائد الأصول، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۴ جلد، ۱۴۱۶ق.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، فوائد الأصول، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۰۷ق.
- همو، کفاية الأصول، چاپ اول، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی، بلغه الفقيه، تهران، محمدتقی آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق.
- بروجردی، محمدتقی، نهاية الأفكار؛ تقریرات درس آقا ضیاء عراقی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۴ جلد، ۱۴۱۷ق.
- بهبهانی، محمود بن محمدعلی، رساله فی الغناء، چاپ اول، قم، مرصاد، ۱۴۱۸ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۲ش.
- همو، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۸ش.
- همو، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، ابن سینا، ۱۳۷۰ش.
- جوادی آملی، عبدالله، مکاسب محرمة، قم، بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء، ۱۳۹۰ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق و تصحیح احمد عبد الغفور عطار، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۶ جلد، ۱۴۱۰ق.
- حسینی واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰ جلد، ۱۴۱۴ق.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، چاپ اول، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
- حکیم، محسن، حقائق الأصول، چاپ پنجم، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، چاپ اول، بیروت، دار الفكر المعاصر، ۱۲ جلد، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، سید مصطفی، کتاب الطهارة، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۲ جلد، ۱۴۱۸ق.
- خویی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهة، تقریر محمدعلی توحیدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۷ جلد.

- دنیای اقتصاد، «شیوه‌نامه اجرایی تعیین قیمت نام مشخص شد»، ۱۳۹۳/۱۱/۲۳، (تاریخ دسترسی: <http://donya-e-eqtasad.com> (۹۶/۷/۸)
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دارالعلم، ۱ جلد، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، المحصول فی علم الأصول، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۴ جلد، ۱۴۱۴ق.
- شاکری، بلال، «بازخوانی حجیت اجماع مدرکی»، فقه و اصول، سال ۴۸، شماره ۱۰۶، پاییز ۱۳۹۵.
- شبییری زنجانی، درس خارج، مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۰ ش.
- شوشتری، مهدی، ناصر مقدم، حسین، «حکومت اسلامی و مقاصد شریعت از دیدگاه فقها با تأکید بر نظرات امام خمینی (ره)»، اندیشنامه ولایت، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، حاشیه سید محمد کلانتر، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۰ جلد، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۵ جلد، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامية، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۸ جلد، ۱۳۸۷ق.
- فردا، «قیمت جدید بنزین در دولت تعیین شد»، ۱۳۹۳/۱/۳۱، (تاریخ دسترسی: <http://www.fardanews.com>)
- فیض، علیرضا، «برپایی فقه و اجتهاد در پرتو عرف یا در بستر زمان و مکان»، کانون وکلا، ش ۱۵۶، ۱۳۷۱ش.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ اول، قم، منشورات دار الرضی، بی تا، ۱ جلد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۸ جلد، ۱۳۶۷ش.
- مامقانی، محمدحسن بن عبدالله، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، قم، جمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۱۶ق.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۴ جلد، ۱۴۰۶ق.
- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ق.
- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ ششم، قم، نشر الهادی، ۱ جلد، ۱۴۱۶ق.
- مصطفوی، سید محمدکاظم، القواعد؛ مائة قاعدة فقهية، چاپ ششم، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱ جلد، ۱۴۲۷ق.
- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴ جلد، ۱۴۰۲ق.
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ، القواعد الفقهية، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۷ جلد، ۱۴۱۹ق.
- موسوی بجنوردی، محمد، «اقتراح تحول نظام قضایی، گره‌ها و راه حل‌ها»، کیهان فرهنگی، سال ۱۱، ش ۸، ۱۳۷۳ ه.ش.
- موسویان، سید عباس، حسن بهاری قراملکی، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، فصلنامه معرفت اقتصادی، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، رسائل الميرزا القمي، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۲ جلد.
- میرسعیدی، سید منصور، ماهیت حقوقی دیات، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳ش.
- نائینی، محمدحسین، المکاسب و البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح شیخ عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا، ۴۳ جلد.
- نجومیان، حسین، ارزیابی حقوق اسلام، چاپ اول، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۴۴ش.
- نظری توکلی، سعید، جوانمرد فرخانی، ابراهیم، «امکان استناد به قاعده حرمت تعاون بر اثم در اثبات عدم مشروعیت بکرنامی»، فصلنامه فقه پزشکی، سال ۷، شماره ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۲۶ق.

التسعير في السوق الإسلامي

محمد صادق فاضل، حسن خدابخشى واصغر عربيان

ملخص

واحدة من القضايا الهامة في الاقتصاد الإسلامي هي الإذن وعدم الحصول على إذن لتحديد سعر السلع والخدمات في السوق ومن وجهة نظر الفقهاء الشيعة والسنة، لا يحق للحاكم الإسلامي تسعير الأوضاع العادية للسوق؛ لكن هناك خلافات بين فقهاء الأئمة والسنة في أوضاع اقتصادية معينة مثل الاكتناز والتواطؤ والاحتكار. بعد البحث في الكتب الفقهية، يمكن العثور على ستة وعود في المشكلة كلها مبنية على القواعد العامة والروايات الاختصاصية في التسعير؛ لكن السؤال هو، هل من الممكن الحفاظ على الظروف الطبيعية للسوق؟ هل لا يكون تسعير السوق أحد طرق مراقبة السوق وبالتالي عدم الحفاظ على الظروف الطبيعية للسوق؟ أيضا، يعتقد بعض الفقهاء السنة أن فلسفة التسعير هي أن السوق يجب أن تُخفف وأن تنطبق على جميع بضائع الناس. هذه الغموض تتطلب إعادة النظر في مسألة التسعير في السوق الإسلامية. لذلك، فإن هذه المقالة تحليلياً وبالإشارة إلى الكتب الفقهية الأصيلة للأئمة والسنة، تستنتج في النهاية أنه بالإشارة إلى بناء العقلانية ووافققتها على أساس بعض القواعد العامة، وهي قاعدة الحفاظ على النظام وقاعدة التعاون، الحكم يمكن لحاكم حكم إحسان، في السياق الطبيعي للسوق، تحديد أسعار السلع والخدمات التي يقدمها الناس لمزيد من السيطرة على السوق.

المفردات الرئيسية: التسعير، البناء العقلاني، حفظ النظام، التعاون، أمين، إحسان.